

# ناموس طبیعت

## بمثابه راهکار سعادت بشر

آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای<sup>(۱)</sup>

چکیده

بدبختی انسان خواهد بود و عذاب و کیفر الهی را در پی خواهد داشت. در اینجاست که اسماء و صفات جلالیه خداوند، ظهور و تجلی می‌یابد.

کلیدواژگان: سنت الهی، ناموس طبیعت، نظام احسن، سعادت، تقدیر الهی، وجود، خیر، اسماء و صفات الهی، صفات جمالیه و جلالیه.

انسان ذره‌بی در عرصه آفرینش و عضوی از این عالم مادی است و طبعاً با مجموعه جهان هستی، یعنی همه عوالم خلق و امر، در ارتباط طبعی و قهری و ساختاری می‌باشد. مشیت الهی بر این قرار گرفته است که جهان آفرینش با تمام اجزاء و اعضای خود تعاملی پیوسته و طبیعی داشته باشد؛ یعنی همانگونه که فلاسفه قدیم معتقد بودند، سرنوشت انسان از سویی به افلاک یا عوالم امر و فوق بشر و باصطلاح به نفوس فلکی سپرده شده و حیات انسانها بر اساس تقدیر الهی - که بر قاعده خیر محض بناشده - در جریان می‌باشد، و از سوی دیگر عمل و اندیشه انسان نیز پژواکی به دستگاه خلقت داشته و

جهان آفرینش و طبیعت براساس قواعد و قوانین (نوامیس یا سنن الهی) خلق شده و نظام خلقت بر آنها استوار است. مشیت و تقدیر الهی بر این قرار گرفته که تمام اجزاء و اعضای جهان هستی، با یکدیگر و با مجموعه جهان خلقت، در ارتباطی و تعاملی دوسویه باشند. انسان نیز بعنوان عضوی از این جهان، هم میتواند بر آن اثر بگذارد و هم میتواند از آن تأثیر بپذیرد. این تأثیر و تأثر بر اساس قانون (ناموس) و قاعده اصلی این جهان، یعنی تساوق «وجود» و «خیر» مقدر شده است؛ آنجا که خیر هست، وجود نیز هست (وبرعکس) و آنجا که خیر نباشد، «شر»، یعنی لاوجود و عدم است (وبرعکس). یگانه راه رسیدن انسان به سعادت حقیقی، هماهنگی و همراهی با نظام طبیعت و قواعد حاکم بر آن است؛ سنت الهی یا قانون و ناموس طبیعت بگونه‌یی است که انحراف از آن، شر، بلا، ضرر، آفت، بیماری و... را در پی خواهد داشت. جهان (انسان کبیر) در برابر اعمال خوب و بد انسان (عالم صغیر) واکنش نشان میدهد؛ «گناه» که همان تمرد از فرامین الهی یا انحراف از قواعد تکوین و طبیعت است، موجب شقاوت و

(۱). استاد فلسفه و رئیس بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران، ایران؛ siprin@mullasadra.org

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۴/۱ نوع مقاله: بنیادین، نقد و نظر

DOR: 20.1001.1.15600874.1400.27.1.8.4

بر مقدرات ثابت آن اثر (خوب یا بد) میگذارد. قانون و قاعده اصلی این جهان بر اساس «خیر» - که همان «وجود» و وجود، خیر محض است - بنا گذاشته شده و واجب‌الوجود، رحمت و فیض خود و خیر و صلاح انسان در جهان را از طریق «اعطاء وجود» به آنها میرساند؛ هر جا خیر هست وجود ظاهر میشود و هر جا خیر نباشد، «شر»، یعنی لا وجود و عدم است. از اینروست که انسان تا هر جا که با نظام طبیعت و قواعد آفرینش - که همان خیر و صلاح اوست - همراه و هماهنگ باشد، خیر بیشتر به او میرسد و آسایش و خوشبختی بیشتری خواهد داشت، و هرگاه که از خط قوانین الهی این عالم منحرف گردد، به شر و بلا و ضرر و آفت و بیماری گرفتار خواهد شد؛ فرقی نمیکند که این انحراف از قواعد تکوین و طبیعت، از طرف افراد باشد یا جوامع و اجتماعات و مجموعه‌های بشری.

اصل ثابت آفرینش جهان و یکی از سنتهای الهی بر آنست که مجموعه جهان که به آن «انسان کبیر» گفته‌اند، در برابر اعمال بشر - چه فرد و چه جامعه - واکنش نشان دهد و قوای طبیعت، مانند پژواک صدا در کوه، در برابر قانون شکنی بشر پژواکی داشته باشد، که بصورت طبیعی (یعنی بشکل بلاهای شدید و بیماریهای نسل‌برانداز یا طوفان و زلزله و سیل و خشکسالی و مانند آن) خود را نشان میدهد. این سنن الهی خطرزا را ادیان حقیقی بوسیله پیامبران خود به امتها و انسانهای متمرّد و گناهکار - یعنی منحرفان از سنن الهی - معرفی کرده‌اند و «انذار» نموده‌اند، و عقل درون انسان نیز مؤید آن است. سراسر قرآن مجید پر است از یادآوری ملتها و جوامعی منحرف و گناهکار که در نتیجه بیتوجهی به بیم دادن و انداز پیامبر خود، به کیفرهای کشنده و

نابودکننده گرفتار شده‌اند؛ همچون قوم عاد و ثمود و لوط و برخی دیگر که از صراط مستقیم قوانین الهی دور شدند و خیر و صلاح و آسایش در زندگی را از دست دادند و «شر» (یعنی نبود خیر) بر آنها حاکم شد و از داشتن «خیر» محروم شدند.

در اینجا پاسخ یکی از دشوارترین مسائل کلامی، یعنی «مسئله ظهور شرّ در عالم» نیز روشن میشود. برخلاف آنچه برخی از متکلمان معتقد بودند که شرّ نیز مخلوق خداوند است و از اینرو پرسش از عدل الهی را بمیان می‌آوردند، پاسخ آن این حقیقت است که جز «خیر» از خدا صادر نمیشود و ظلم به بشر یا منع خیر از او معنی ندارد. اساساً وقوع شرّ در جهان بحسب اصل اولیه آفرینش نیست بلکه بدست و اراده بشر و بسبب «عمل سوء» خود اوست و اعمال بشر، آنجا که «میزان»، یعنی نظم عادلانه جهان را برهم میزند و از قواعد و احکام الهی بیرون میرود (که در قرآن از آن به فسق یاد شده)، سبب میشود که واکنشی بحکم سنن الهی، از جهان مادر و انسان کبیر دریافت کند؛ واکنشی که برای او شرّ و زیان و برهم خوردن آرامش است و گاه حیات او را نیز بخطر می‌اندازد. از اینروست که حکما شرّ را موضوعی عدمی و سلب وجود خیرات دانسته‌اند.

پس خیر و صلاح در امنیت و سلامت انسان، در عمل صالح او یعنی عمل بر نهج طبیعت جهان و قواعد آفرینش و صراط مستقیم است و ادیان و پیامبران آمده‌اند که به بشر انذار کنند، یعنی به آنها بیم دهند و آنها را از خطرهای دنیوی و اخروی طغیان بر طبیعت و تخلف از قواعد حیات سالم بشری (یا همان عمل صالح و پیروی دقیق از احکام) پرهیز دارند و بترسانند، زیرا دین واقعی همان قوانین مکتوب و نسخه‌ی ملموس از سنن الهی است که در آسمان و

بتعبیر قرآن کریم، در لوح محفوظ و کتاب مبین وجود دارد و شیوه زندگی بکام و سعادت‌مندانه بشر را در آن نوشته‌اند، و بر پیامبران بصورت کتاب آسمانی قرآن و ... نازل شده است.

هرکس از این قاعده پیروی نکند و از آن سرپیچی و طغیان نماید، در امتحان شکست خورده و به عذاب الهی دچار خواهد شد، چنانکه قرآن کریم فرموده است: «فأما من طغى\* و اثر الحياة الدنيا\* فأن الجحيم هي المأوى» (نازعات / ۳۹-۳۷). قرآن نظم عادلانه جهان را «میزان» و ارتکاب گناه و عصیان اوامر الهی را «طغیان» نامیده و میفرماید: «والسمااء رفعها ووضع المیزان\* ألا تطغوا فی المیزان» (الرحمن / ۸-۷).

نتیجه انحراف از این صراط مستقیم (یعنی راه راست بیخطر) افتادن در چاه بلاست، که ثمره گناه، یعنی انحراف بشر از راه راست و سرپیچی از فرمان الهی، یعنی قواعد طبیعی جهان و اصول آفرینش، میباشد که هم ستم (= ظلم) به خود است و هم آسیب به جهانی که برای بشر حکم مادر مهربان را دارد.

قرآن بصراحت بیان میکند که این انسان است که به خود ستم میکند و ظالم به خود میباشد و ظهور شرور در جهان منسوب به خدا نیست بلکه از عمل خود بشر پدید می‌آید. در قرآن مجید مکرر آمده است که خدا «ذره و مثقالی» ستم نمیکند و این بشر است که به خود ظلم و ستم مینماید: «ان الله لا یظلم مثقال ذرة» (نساء / ۴۰)؛ «قل هو من عند انفسکم» (آل عمران / ۱۶۵)؛ «و ما ظلمهم الله و لکن انفسهم یظلمون» (آل عمران / ۱۱۷). تمام بیعدالتیها و ستمها و همه شرارتها و شقاوتها و بدبختیها نتیجه خودسری بشر و پا گذاشتن او بیرون از جاده سالم و امن، یعنی همان صراط مستقیم است. قرآن مجید از این انحراف بشر به «فسق» و «کفر» (کفران نعمت) و «فساد»

(یعنی برهم زدن دستگاه طبیعت) تعبیر میکند که ثمره آن، بحکم قوانین قاطع و سنن الهی ثابت و قواعد تاریخ و فلسفه آن، انواع شرور و خطرها و آسیبها و ضررها میباشد؛ مانند بلاهای طبیعی، خشکسالی، ظهور حشرات و موجودات مضر و بویژه بیماریهای مسری و کشنده مانند وبا و طاعون و ویروسهای دیگر، که در تاریخ آمده و امروز نیز در جهان دیده میشود. کيفر اعمال و گناه بشر گرچه بصورت عواملی طبیعی و بیماری ظاهر میشود ولی همه آنها دستاورد خود بشر و نتیجه کردار غلط و نادرست او میباشد؛ یعنی اساساً شرّ در خلق جهان نیست مگر آنکه جهان از دست آزار بشر و نافرمانی او بتنگ آمده و او را به کيفری مبتلا سازد. این رفتار جهان، رفتاری ناخواسته است و گویی روح بزرگ حاکم بر جهان بر اساس و بحکم قانون عدل (یعنی لزوم حفظ اعتدال و نظم جهان و دوام آن بر منهای حکمت و حکم الهی)، خود را موظف مبیند که برهمزنان نظم نظام آفرینش و جهان طبیعت را گوشمالی دهد و آنها را به رعایت این نظم سراسر خیر وادار سازد.

«انذار» و «تبشیر»، دو وظیفه انبیاء، همه برای این بود که بشر را به خیر و سعادت رهنمون شوند و او را از خطرهای انحراف و پیامدهای آن باخبر سازند. «عبادت» (که بغلط آنرا به انجام مناسک ترجمه میکنند) بمعنی پیروی محض و مخلصانه از اوامر الهی دین است که در واقع بشر را به حقایق و رقایق قوانین طبیعت و شناخت و رسیدن به خیر و فایده (ثواب) رهنمون میشود و از گناه (نافرمانی و طغیان و عصیان) باز میدارد.

در قرآن برای پیشگیری از انحراف بشر، یعنی همان فساد و انحراف، دو واکنش مختلف و عادلانه بیان شده، نخستین واکنش در برابر اعمال نادرست بشر، بعثت و فرستادن پیامبران است تا علاوه بر

آشناسازی آنان با خیر و شر خود و جهان‌بینی و کردار درست، آنها را به راه راست هدایت نماید. دومین واکنش در صورتی است که عمل انبیاء مؤثر واقع نشود و بشر، شرّ و بلا را برای خود بگزیند؛ اینجاست که نوبت به عذاب الهی و کیفرهایی می‌رسد که بصورت بیماری و زلزله و طوفان و سیل و مانند اینها، واقع می‌گردد و گاه مانند اقوام عاد و ثمود، به هلاک و مرگ و از بین رفتن نسل آنان منتهی می‌شود.

در قرآن و عرفان و حکمت، این سنت الهی – یعنی دو شکل متضاد «افعال الهی» – تحت عنوان «اسماء الله» آمده است. قرآن (و عرفان نظری) برای خداوند دو دسته صفات معرفی کرده‌اند که عرفا آنرا به دو دسته صفات جمالیه و صفات جلالیه تقسیم نموده‌اند. صفات جمالیه، صفاتی مانند رحمان و رحیم و حکیم و علیم و احسن‌الخالقین و رؤوف و کریم و مانند اینهاست. در روز نخست، و در آغاز آفرینش، اساس عالم هستی بر این صفات بنا شده است و انسان نیز در آفرینش و حیات خود تماماً از همه این صفات (که در واقع همه آنها جلوه‌های مختلف از یک ذات بسیط و احدیتی بیرقیب است) برخوردار می‌باشد.

دسته دیگر که آن را صفات جلالیه نامیده‌اند، صفاتی مانند قهار و جبار و منتقم و قاهر است که پس از بروز و ظهور فساد و نافرمانی بشر از دین و از قوانین نظام آفرینش، پدید می‌آید و بشر را به کیفرهای مناسب می‌رساند؛ گاه قومی را از میان میبرد و گاه بر آنها عذاب می‌فرستد و زندگانی آنها را دشوار و نابسامان می‌سازد تا تنبّه یافته و از خط انحراف به صراط مستقیم و راه راست برگردند و زندگی با سعادت‌مندی داشته باشند.

تجلی اسماء و صفات جلالی و کیفری نتیجه جرایم بشر ناخلف است که در اصطلاح به آن «شرّ»

می‌گویند و در برابر «خیر» و صلاح قرار می‌گیرد. این بدین معناست که وقوع شرّ در کارگاه خلقت جایی ندارد بلکه شرّ و بلا، اثری طبیعی و کیهانی است که بحکم قوانین ذاتی این عالم خود را نشان می‌دهد، برای آنکه قرار ثابت عدل و اعتدال سماوات و ارض – یعنی جهان و کیهان – برهم نخورد و نظم طبیعی سرشار از خیر و احسان الهی و صفات جمالیه او، برقرار بماند و بشر فرصت استکمال و سیر و سلوک روحانی و وصول به جنان و حیات امن جهان ابدی را بیابد. به این اعتبار، اساساً شرّ مخلوق و مصنوع بشر است و نسبت‌دادن آن به ذات باری تعالی درست نیست، اگرچه از سوی دستگاه مخلوق و مصنوع خداوند صادر می‌شود؛ همچنانکه زیان و ضرر کیفری که قاضی به مجرمین می‌دهد، اگرچه از سوی دستگاه قضاست ولی کار آن نیست و دست‌آورد مجرم یا مجرمین می‌باشد و به عدل قاضی و حکمت و عدالت او صدمه نمی‌زند.

از تمام آنچه گذشت نتیجه می‌شود که بنا بر حکمت الهی، میان انسان و مجموعه جهان آفرینش روابطی پیچیده و قانونمند، و تعاملی دوسویه برقرار است که انسان بظاهر مختار را با جهان مادر پیوند می‌دهد و سلامت و سعادت انسان در پیروی از قواعد ثابت و زوال‌ناپذیر جهان آفرینش – و در واقع امر و حکم الهی و رحمت گسترده او – می‌باشد و هرگاه که از عهده امتحان الهی برنیاید و حسب اقتضائات حیوانی (غیرانسانی) خود طغیان کند و نافرمانی از فرمان الهی از او سربزند و از راه راست (صراط مستقیم) منحرف گردد، نوبت به تجلی اسماء جلالیه و قوانین و قواعدی می‌رسد که عذاب و کیفر الهی و بدبختی و سوء عاقبت نامیده شده و بشر منحرف را در این جهان و در جهان آخرت گرفتار می‌سازد.